

پیوند امر پزشکی و امر بین‌المللی: سیاست جهانی در معرض کووید-۱۹

سید احمد فاطمی نژاد^۱

دریافت: ۱۳۹۹/۴/۱ - پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۶

چکیده

شیوع کرونا حوزه‌های مختلف زندگی بشر را تحت تاثیر قرار داده است. روابط بین‌الملل و سیاست جهانی نیز از این تاثیرات مبرا نیست. هدف اصلی مقاله بررسی پیامدهای شیوع کرونا برای سیاست جهانی با توجه به ارتباط بین امر پزشکی و امر بین‌المللی است. بنابراین، پرسش اصلی مقاله این است که چه ارتباطی میان امر پزشکی و امر بین‌المللی در جریان شیوع کرونا و ویروس کووید-۱۹ وجود دارد؟ در مقام فرضیه می‌توان گفت که طی دوران شیوع کووید-۱۹، امور مذکور به هم پیوند خورده و باعث وضعیت‌های متناقض نما در حوزه‌های کنشگران، فرایندها و پیامدها شده است. با توجه به گستردگی موضوع و دشواری کاربرد نظریه‌های سنتی، از نظریه التقاط‌گرایی برای تبیین بحث استفاده شده است. بنابراین، با تکیه بر این نظریه و با استفاده توأمان از روش‌های تبیینی و تمثیلی، فرضیه به آزمون کشیده می‌شود. به این منظور، ابتدا برای هر یک از حوزه‌های سه‌گانه بالا دو نمونه انتخاب شده و در قالب آنها، ارتباط میان امر پزشکی و امر بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌گیرد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که علی‌رغم تحلیل‌های موجود، کروناویروس باعث تحول اساسی در سیاست جهانی نشده است.

واژگان کلیدی: امر پزشکی، امر بین‌المللی، کووید-۱۹، سیاست جهانی، بازیگران بین‌المللی

a.fatemi@um.ac.ir

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران
* این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی شماره ۵۳۱۷۱ است که در دانشگاه فردوسی مشهد انجام شده است.

مقدمه

زمانی که در دسامبر ۲۰۱۹ نخستین گزارش‌ها از شیوع ویروسی جدید تحت عنوان کرونا ۱۹ در ووهان چین منتشر شد، گمان نمی‌رفت این ویروس ابعاد گوناگون زندگی بشر را در سرتاسر جهان تحت تاثیر قرار دهد. اما اکنون با گذر چند ماه از شیوع کووید-۱۹ کشورهای گوناگون اعم از صنعتی و غیرصنعتی، مرفه و فقیر، غربی و غیرغربی، و قدرتمند و ضعیف به صورت کم و بیش از آن آسیب دیده و بخش زیادی از فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک در سطح جهان معلق یا متحول شده است. در این بین، یکی از حوزه‌هایی که کم و بیش از شیوه کووید-۱۹ اثر پذیرفته، حوزه روابط بین‌الملل می‌باشد. با این وصف، هدف اصلی نوشتار، بررسی آن دسته از عواقب و پیامدهای شیوع کرونا برای مناسبات بین‌المللی است که جنبه سیاسی داشته و طبیعتاً در حوزه سیاست بین‌الملل/ جهانی قرار می‌گیرد.

با نگاهی به سوابق تاریخی بیماری‌های فراگیر و پیامدهای آن در سیاست بین‌الملل، شاید یکی از برجسته‌ترین موارد مشابه با وضعیت فعلی، شیوع آنفلوآنزای اسپانیایی در پایان جنگ جهانی اول باشد. این بیماری و ابعاد آن بویژه در مناطق فقیرتر فاجعه‌آمیز بود (Ojo, 2020) و پیامدهای بسیاری در پی داشت. هر چند برخی معتقدند که تغییرات پایدار جهانی پس از جنگ جهانی اول به واسطه جنگ بوده نه این بیماری (نای، ۱۳۹۹: ۳۰ فروردین)، اما نمی‌توان منکر تاثیر آن بر حس همبستگی بین‌المللی بویژه در زمینه‌های پزشکی و فعالیت‌های قابل توجه جامعه ملل و سازمان بهداشت در مقابله با بیماری‌های همه‌گیر شد. با این همه، نظر به تحول اساسی جامعه بین‌المللی در یک سده اخیر و تشدید پیوندها میان کشورهای مختلف و سایر بازیگران بین‌المللی، پیامدهای سیاسی شیوع کووید-۱۹ اساساً قابل مقایسه با پیامدهای آنفلوآنزای اسپانیایی در پایان دهه ۱۹۲۰ نبوده و احتمالاً نخواهد بود.

در نگاه اول به نظر می‌رسد که ابتلای چند میلیون نفر به کرونا و درگذشت چندصد هزار نفر از آنها در اثر این بیماری، ارتباط چندانی به سیاست بین‌الملل ندارد اما وقتی از گسترش فزاینده فقر طبق گزارش سازمان ملل، احتمال کاهش شدید تجارت بین‌المللی بین ۱۳ تا ۳۲ درصد و وقوع بحران اقتصادی بدتر از بحران ۲۰۰۸ طبق تحلیل سازمان تجارت جهانی،

کاهش حداقل سه درصدی رشد اقتصادی جهان طبق تحلیل صندوق بین‌المللی پول و حتی شباهت آن به بحرانی نظیر بحران دهه ۱۹۳۰ و اختلال در همگرایی‌های سیاسی در اروپا و امریکای شمال سخن به میان می‌آید، پیامدهای سیاسی کووید-۱۹ در سطح بین‌المللی اجتناب‌ناپذیر و بلکه ترسناک می‌نماید.

بنابراین، پرسش اصلی مقاله این است که چه ارتباطی میان امر پزشکی و امر بین‌المللی در جریان شیوع کرونا و ویروس وجود دارد؟ در مقام فرضیه می‌توان گفت که طی دوران شیوع کرونا و ویروس، امور مذکور به هم پیوند خورده و باعث وضعیت‌های متناقض‌نما در حوزه‌های کنشگران، فرایندها و پیامدها شده است. برای سنجش این فرضیه به طور توامان از روش‌های تبیینی و تمثیلی استفاده می‌شود. به این منظور، ابتدا برای هر یک از حوزه‌های سه‌گانه بالا دو نمونه انتخاب شده و در قالب آنها، ارتباط میان امر پزشکی و امر بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌گیرد. به لحاظ نظری نیز باید یادآوری نمود که چون ایده این مقاله نیازمند توجه همزمان به حوزه‌های متعدد سیاست جهانی است نمی‌توان فقط از یک چارچوب نظری استفاده کرد. بلکه به اقتضای موضوع، تلاش شده است که مباحث نظری به صورت انتخابی اعمال شوند؛ از این رو می‌توان گفت که نوعی التقاط‌گرایی (Eclecticism) بر این پژوهش حاکم است.

ابتدا آثار موجود در زمینه کرونا را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: الف- گروهی که کرونا را به عنوان امر سیاسی داخلی بررسی می‌کنند (حیدری، ۱۳۹۹؛ خلیلی، ۱۳۹۹؛ شریعتی و یوسفی، ۱۳۹۹؛ شهریاری، ۱۳۹۹)؛ و ب- آثاری که این پدیده را به مثابه امر بین‌المللی مورد توجه قرار می‌دهند. در دسته اخیر که با موضوع این مقاله مرتبط است، ادبیات قابل توجهی وجود ندارد. به عبارت دقیق‌تر، هر چند در حوزه پزشکی معدود آثاری راجع به کرونا و ویروس تولید شده است (Xu, 2020)، اما در روابط بین‌الملل وضعیت متفاوت است. با این حال، برخی آثار به موارد مشابه پرداخته‌اند که می‌توان آنها را به شیوه زیر دسته‌بندی کرد: نخست، دسته‌ای از آثار وجود دارند که به سایر بیماری‌های مسری نظیر ابولا (Annas, 2016)، ایدز (Kelly & Amirkhanian, 2003; Elbe, 2008) و ... از منظر روابط بین‌الملل نگاه کرده‌اند. دوم، برخی از متفکرین به رابطه سلامت و امنیت بویژه در شرایط اپیدمی توجه کرده‌اند (Elbe, 2011; Jackson, 2013; Bengtsson, Borg & Rhinard, 2019). دسته سوم نیز تلاش

کرده‌اند که بیماری‌های همه‌گیر را به عنوان یکی از مسائل مشترک بشری مد نظر قرار داده و کارآیی سازمان‌ها و رژیم‌های بین‌المللی را در مقابله با آنها بسنجند (Ingram, 2005; Hellsten, 2005; Youde, 2005; Rushton, 2005).

شیوع کرونا به شیوه‌های متعدد بر ابعاد گوناگون سیاست جهانی تأثیر گذاشته اما آنچه در این مقاله می‌گنجد مهمترین حوزه‌های اثرپذیر روابط بین‌الملل خواهد بود. بنابراین در ادامه ابتدا نظریه التقاط‌گرایی به عنوان چارچوب نظری معرفی می‌شود سپس تحول بازیگران بین‌المللی، نقش، جایگاه و مناسبات آنها در سایه شیوع کووید-۱۹ مورد مذاقه قرار می‌گیرد. در ادامه، تلاش می‌شود تا تأثیرات واقعی و احتمالی شیوع کرونا بر فرایندهای بین‌المللی بویژه در حوزه امنیتی بررسی شود. در پایان نیز برجسته‌ترین پیامدهای شیوع کرونا در عرصه سیاست جهانی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

چارچوب نظری: التقاط‌گرایی

با توجه به اینکه شیوع کووید-۱۹ سیاست جهانی را در سطوح مختلف تحت تأثیر قرار داده است، به نظر می‌رسد که یک نظریه به تنهایی نمی‌تواند تبیین‌کننده این پدیده باشد. در این شرایط، خود این مسأله عینی مبنای بحث قرار می‌گیرد و بسته به مورد، از دیدگاه مقتضی استفاده می‌شود. شاید بهترین دیدگاهی که به لحاظ نظری و روشی مؤید این رویه است، التقاط‌گرایی باشد. دیوید لیک (2013) التقاط‌گرایی را معادل نظریه سطح میانه (Mid-Level Theory) می‌داند. کاتزنشتاین و سیل (2008) معتقدند که التقاط‌گرایی تحلیلی به رشته روابط بین‌الملل کمک می‌کند تا از مناظرات فرانظری عبور کرده و فراتر از محیط دانشگاهی بتواند به جایگاه عملیاتی و مفید دست یابد. به عبارت دیگر، التقاط‌گرایی روابط بین‌الملل را از حصار دانشگاه خارج کرده و به فضای واقعی سیاست بین‌الملل سوق می‌دهد.

التقاط‌گرایی در روابط بین‌الملل عملاً در واکنش به مناظرات تئوریک بی‌نتیجه و بر مبنای رهیافت‌های سطح میانه شکل می‌گیرد. هرچند نظریه التقاطی بحث جدیدی نیست و منشأ برخی از مترقی‌ترین پژوهش‌ها در روابط بین‌الملل را تشکیل می‌دهد اما آینده روابط بین‌الملل را نیز منعکس می‌کند. نظریه التقاطی به جای اینکه مبتنی بر مجموعه‌ای از مفروضات واحد

باشد، برای توضیح مسائل خاص سیاست جهانی از نظریه‌های مختلف استفاده می‌کند (Lake, 2013: 568-573).

بنابراین می‌توان گفت که رهیافت التقاطی از نظریه‌های مختلف برای توضیح مسائل واقعی استفاده می‌کند (Katzenstein & Sil, 2008: 110-111) یا به عبارت دقیق‌تر، می‌تواند به ترکیب نظریه‌های مختلف با هم کمک کند (Cornut, 2015: 50). التقاط‌گرایی نوعی چارچوب فکری است که از کاربرد گزینشی برساخته‌های نظری با ریشه‌های متفاوت برای توضیح مسائل عینی مورد علاقه اصحاب فکر و عمل حمایت می‌کند (Katzenstein & Sil, 2010: 411).

در مجموع، التقاط‌گرایی سه خصلت بنیادی دارد: نخست، این دیدگاه به طور مستقیم یا غیرمستقیم مبتنی بر عملگرایی است؛ دوم، رویکرد مذکور به مسائل گسترده‌ای می‌پردازد که پیچیدگی و آشفتگی موقعیت‌های خاصی از جهان واقعی را در بر دارد. سوم، این دیدگاه مولد داستان‌های پیچیده‌ای است که ایجاز را کنار می‌نهد تا تعاملات میان انواع سازوکارهای علی در یک موقعیت خاص را درک کند (Katzenstein & Sil, 2010: 412). در ادامه با تکیه بر این رویکرد تحلیلی، تلاش می‌شود سیاست جهانی در پرتو واقعیت عینی شیوع کرونا با استفاده از نظریه‌های مختلف مورد تبیین واقع شود.

کنشگران بین‌المللی و بحران کرونا: تحول یا تداوم؟

یکی از مسائل اصلی مورد توجه متفکرین روابط بین‌الملل در دوره‌های مختلف این بوده است که چه تحولی در هستی، وضعیت و کنشگری بازیگران روابط / سیاست بین‌الملل رخ می‌دهد. در بحران کرونا نیز این امر بیش از هر موضوع دیگری در بین نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل مطرح شده است. رویکرد غالب این است که کرونا باعث قدرتمند شدن دولت‌ها به عنوان بازیگران سنتی روابط بین‌الملل شده و بار دیگر آنها را احیا کرده است. در مقابل، به نظر می‌رسد که در شرایط همه‌گیری کرونا نمی‌توان نقش برجسته سازمان‌های بین‌المللی نظیر سازمان بهداشت جهانی، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، آنکتاد و غیره را نادیده گرفت. به عبارت دیگر، این بحران را می‌توان آزمونی اساسی برای سازمان‌های بین‌المللی نیز تلقی کرد و نتیجه گرفت که در کنار دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی نیز فعالیت پررنگی در

مقابله با این بحران داشته‌اند. طی دوران شیوع کرونا، این دو ریکرد محملی برای مناظره میان متفکران واقعگرا و لیبرال روابط بین‌الملل بوده است که در ادامه به ترتیب مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کنشگری دولت‌ها

به طور سنتی و بویژه در رویکردهای واقع‌گرایی، دولت‌ها را مهم‌ترین بازیگران بین‌المللی می‌دانند (مورگنتا، ۱۳۸۴؛ والتز، ۱۳۹۲). عده‌ای از واقع‌گرایان دوران شیوع کرونا را بهار دولت‌ها و کنشگری آنها تلقی می‌کنند. برای مثال، استفان والت (۱۳۹۸: ۲۲)، نظریه‌پرداز معروف آمریکایی در مجله *فارن پالیسی* به بررسی ابعاد سیاسی بحران کرونا از منظر تئوری واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل پرداخته است. وی درخواست مردم از دولت‌ها را برای کنترل و مدیریت بحران ناشی از این بیماری به منزله تضعیف فرآیند جهانی شدن و دیدگاه‌های خوش‌بینانه در مورد تشکیل دهکده جهانی و کم‌رنک شدن نقش دولت‌ها می‌داند. به اعتقاد والت، همان‌طور که رئالیسم پیش‌بینی می‌کرد نقش محوری دولت‌ها در تحولات سیاسی و بین‌المللی هیچ‌گاه از میان نمی‌رود. فارغ از این دیدگاه والت، تأثیر کووید-۱۹ بر کنشگری دولت در سیاست بین‌الملل را از دو منظر می‌توان نگاه کرد که عبارتند از:

الف- کنشگری دولت‌ها به طور عام و و بعضاً انتزاعی: با شیوع کرونا، کنشگری دولت‌ها در عرصه‌های خارجی و داخلی متحول شده است. در عرصه خارجی، قبلاً تصور می‌شد که با توجه به جهانی شدن، دیگر نمی‌توان دولت‌ها را محدود به دولت‌های حاکم کرد که بر مرزهای مشخصی مسلط باشند بلکه آنها لایه‌لایه، غیرمتمرکز و بین‌المللی هستند (Hameiri & Jones, 2016: 78) اما شیوع کرونا این تصور را به چالش کشید. از این منظر، امروزه دولت‌ها به علت شیوع کووید-۱۹ در عرصه خارجی بی‌رقیب به نظر می‌رسند و همه چشم به یاری دولت‌ها دارند؛ به گونه‌ای که دولت‌ها در این عرصه حتی تا حدودی به ایده خودیاری و بستن مرزها روی آوردند. این انسداد و مرزکشی هم در حوزه رفت‌وآمدهای انسانی و هم در حوزه حمل و نقل کالاها و خدمات اتفاق افتاد و تقریباً بسیاری از زمینه‌های وابستگی متقابل میان کشورها را تضعیف کرد. حتی کشورهای عضو اتحادیه اروپا و پیمان

شنگن که پیشگام همگرایی بین‌المللی محسوب می‌شوند با شیوع کووید-۱۹ محدودیت‌های چشمگیری را بر تعاملات بین‌المللی با سایر اعضا وضع کردند.

به تعبیر دیگر، شرایط اضطراری امروز ما را متوجه این واقعیت می‌کند که دولت‌ها کماکان بازیگران اصلی در سیاست جهانی هستند. هر چند سال یکبار، دانشمندان و پژوهشگران مدعی می‌شوند که نقش دولت‌ها در روابط جهانی کاهش می‌یابد و دیگر بازیگران یا نیروهای اجتماعی نظیر سازمان‌های غیردولتی، شرکت‌های چندملیتی، تروریسم بین‌المللی، بازارهای جهانی و... در حال تضعیف حاکمیت دولت‌ها و پرتاب آنها به زباله‌دان تاریخ هستند. با این حال، زمانی که مخاطرات جدیدی برمی‌خیزند، بشر ابتدا و بیش از دیگران به دولت‌های ملی برای تامین امنیت خود چشم دارد (والت، ۱۳۹۸: ۲۲).

علاوه بر عرصه خارجی، در سپهر داخلی نیز نقش دولت‌ها در پی شیوع کرونا دچار تحول جدی شده است. پیشتر، وضعیت مطلوب در مورد نقش دولت‌ها در عرصه داخلی مبتنی بر الگوی لیبرال بود که بر مداخله حداقلی آنها تاکید می‌کرد و روز به روز در سطح جهانی بیشتر تبلیغ و پذیرفته می‌شد. شیوع کووید-۱۹ این الگو را به چالش کشید و جمعیت قابل توجهی در داخل کشورها چشم به دست دولت‌ها و تصمیمات آنها دوختند. به تعبیر والت (۱۳۹۸: ۲۲)، در سراسر جهان، شهروندان برای ارائه اطلاعات معتبر و طرح پاسخ کارآمد به مقامات می‌نگرند. مداخلات دولت‌ها در عرصه داخلی از کمک‌های اقتصادی دولت‌ها به مردم و بنگاه‌های اقتصادی آسیب‌دیده تا محدودسازی آزادی رسانه‌ها و تصمیم‌گیری‌های کنترل‌نشده را شامل می‌شود.

به عبارت دقیق‌تر، تعطیلی کسب و کارها باعث بروز بحران اقتصادی در برخی کشورها شده و دولت‌ها برای تعدیل پیامدهای ناشی از شدیدترین رکود اقتصادی بعد از رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰، برنامه‌های گسترده مالی در پیش گرفته‌اند. طبق آمار صندوق بین‌المللی پول (IMF) تا اوایل آوریل ۲۰۲۰ ده‌ها کشور در سراسر جهان با کمک‌های اضطراری در حدود چهار و نیم تریلیون دلار موافقت کرده‌اند. ژاپن در این بین پیشگام بوده و حدود ۲۰ درصد اقتصاد کشور را به این کمک‌ها اختصاص داده است. ایالات متحده نیز حدود ۱۴ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور را به قربانیان جانی و مالی کرونا اختصاص داده است. امریکا

در دوران کرونا شاهد مداخله و کمک فزاینده دولت فدرال بوده و همین امر باعث بدهی چند هزار میلیارد دلاری آن شده است که وزارت خزانه‌داری ایالات متحده تلاش می‌کند که برای تامین این مبالغ به انتشار اوراق قرضه متوسل شود. کشورهای نظیر استرالیا، کانادا، بریتانیا و ... نیز از این حیث در رده‌های بعدی هستند. جالب این است که اغلب این کشورها همان‌هایی هستند که از نظر شاخص‌های لیبرالی و منع مداخله دولت معمولاً در صدر رده‌بندی‌های جهانی هستند.

در نمونه‌ای دیگر، دولت‌ها در دوران شیوع کرونا به شدت در امور رسانه‌ها مداخله کرده و آنها را محدود ساخته‌اند. به نحوی که سازمان گزارشگران بدون مرز که هر ساله رده‌بندی جهانی آزادی مطبوعات را اعلام می‌کند، امسال در گزارش ۲۱ آوریل خود علاوه بر اعلام رده‌بندی جهانی نسبت به محدودسازی آزادی مطبوعات به دلیل شیوع کرونا هشدار داد. تفاوت اساسی این دوره از نظر سازمان مذکور این است که فعالان رسانه‌ای حتی در کشورهای نسبتاً دموکراتیک نظیر مجارستان، اسپانیا، ژاپن، برزیل، لهستان، رومانی و ... نیز در جریان شیوع کرونا با محدودیت‌های خبررسانی و مطبوعاتی مواجه شده‌اند. علاوه بر این، در جریان شیوع کرونا از فضای رسانه‌ای سوءاستفاده نیز شده است. برای مثال، برخی معتقدند که ترامپ از کنفرانس‌های خبری روزانه در باب کرونا به عنوان ابزار تبلیغاتی سوءاستفاده می‌کند. عجیب اینکه، در بسیاری از موارد مداخلات فعلی دولت‌ها در عرصه داخلی برای مقابله با کرونا اجتناب‌ناپذیر و حتی مثبت نگریسته می‌شود اما در شرایط عادی اینگونه نبود و با مداخله دولت‌ها مقابله شده و آن را منفی می‌انگاشتند.

علاوه بر این، پاسخ‌های مختلف به شیوع ویروس کرونا موجب شده است تا نقاط قدرت و ضعف دولت‌های گوناگون مشخص شوند. پژوهشگران پیشتر معتقد بودند که نظام‌های دیکتاتوری سفت و سخت، آسیب‌پذیری بیشتری در برابر قحطی، شیوع بیماری و دیگر بحران‌ها دارند؛ چراکه این دست نظام‌ها سعی می‌کنند تا گردش اطلاعات را سرکوب کنند و مقامات ممکن است نتوانند عمق بحران را قبل از اینکه دیر شود، تشخیص دهند. البته دولت‌های اقتدارطلب توانایی‌های بالایی را در بسیج منابع و اتخاذ پاسخ‌های جاه‌طلبانه دارند و همین پتانسیل بود که پکن با استفاده از آن، شهرهایی را به طور کامل قرنطینه و

محدودیت‌های سختگیرانه‌ای اعمال کرد (والت، ۱۳۹۸: ۲۲)؛ راهی که بعداً دولت‌های دموکراتیکی نظیر اسپانیا و ایتالیا نیز دنبال کردند.

ب- کنشگری دولت‌های خاص یعنی قدرت‌های بزرگ: قدرت‌های بزرگ در رویکرد واقع‌گرایان جایگاه قابل توجهی دارند و در بسیاری از موارد وقتی از نقش دولت‌ها در سیاست بین‌الملل صحبت می‌کنند مراد آنها همان قدرت‌های بزرگ هستند (والتر، ۱۳۹۲؛ مرشایمر، ۱۳۹۳). در مورد بحران کرونا و تأثیر آن بر نقش قدرت‌های بزرگ باید به طور خاص به رفتار و رویکرد امریکا و چین پرداخت. هرچند برخی از متفکرین، امریکا را ابرقدرت بلاعارض پس از جنگ سرد می‌دانند (وولفورت و بروکز، ۱۳۹۲) اما برخی نیز معتقدند که با فروپاشی شوروی، چین به عنوان مستعدترین نامزد رقابت با امریکا تلقی شده و در همین چارچوب حتی ایده چایمیریکا^۱ شکل گرفت که حاکی از مدیریت مشترک امور جهانی توسط چین و امریکا بود. با این حال، بحران کرونا هم برای امریکا و هم برای چین تبدیل به آزمونی دشوار شد و باعث گردید که این دو کشور به طور متقابل از سوی یکدیگر و به طور جهانی از سمت سایر دولت‌ها و بازیگران بین‌المللی مورد انتقاد واقع شوند و حتی برخی از پایان چایمیریکا صحبت کنند (Schell, 2020).

تعارض چین و امریکا طی بحران کرونا در مجادلات لفظی سران این دو کشور به خوبی هویدا است. در شرایطی که کرونا به سرعت گسترش می‌یافت، ترامپ بارها چین را به عنوان متهم شیوع کرونا مورد انتقاد قرار داده و خواهان پرداخت غرامت این ضایعه شد. علاوه بر وی، پومپئو وزیر خارجه امریکا نیز در یک اظهار نظر رسانه‌ای، آزمایشگاهی در وهان چین را منشا کرونا معرفی کرد. در همین حین، جامعه اطلاعاتی امریکا^۲ به این نتیجه رسیده بود که ویروس کرونا ساخته دست انسان نیست و از نظر ژنتیکی دستکاری و اصلاح نشده است. در مقابل، چینی‌ها نیز در جریان شیوع کرونا به انتقاد از امریکا پرداختند. برای مثال، ژائو لیجیان سخنگوی وزارت خارجه چین مکرراً این ایده را مطرح کرده است که احتمالاً امریکا منشا این ویروس باشد. روزنامه چینی گلوبال تایمز و برخی سفارتخانه‌های چین و کاربران رسانه‌های اجتماعی نیز موضع مشابهی گرفته‌اند.

1. Chimerica
2. United States Intelligence Community

فارغ از انتقادات دوجانبه مقامات چین و آمریکا نسبت به همدیگر، به نظر می‌رسد که مجموعاً پاسخ‌های اولیه به همه‌گیری کرونا اشتباه بوده است. هم شی جی پینگ، رئیس جمهور چین و هم دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا، در ابتدا با دروغ‌گویی و ارائه آمار غلط نسبت به این اتفاق واکنش نشان دادند. تأخیرهای ایجادشده زمان بسیار مهمی را برای آزمایش و مهار ویروس هدر داد و فرصت همکاری‌های بین‌المللی را از جامعه بین‌المللی گرفت و در عوض، این دو اقتصاد بزرگ جهان درگیر جنگ تبلیغاتی شدند. چین ارتش آمریکا را مقصر شیوع ویروس در ووهان دانست و ترامپ درباره ویروس چینی صحبت کرد (نای، ۱۳۹۹: ۳۰). مجموع این کاستی‌ها بود که موجب انتقاد آنتونیو گوترش، دبیر کل سازمان ملل، از رهبران چین و آمریکا و سایر کشورهای قدرتمند به دلیل ضعف همکاری بین‌المللی در مقابله با کرونا شد.

این ضعف آمریکا و چین در مقابله با کرونا و انتقادات آنها نسبت به همدیگر پیامدهای متعددی به همراه داشته است. جدا از تردید جدی در مورد تداوم موفقیت چین و آمریکا برای مدیریت مشترک امور جهانی و نقد ایده چایمربیکا (Schell, 2020)، بحران کرونا برای هر یک از این دو کشور به طور جداگانه نیز پیامدهای قابل توجهی داشته است. برخی معتقدند که با توجه به موفقیت چین در مهار کرونا رویای این کشور برای ابرقدرت شدن بیش از پیش به واقعیت نزدیک شده است اما در مقابل، سایرین بر این باورند که شیوع کرونا پیامدهای مخربی برای قدرت نرم چین داشته و به برخوردهای تحقیرآمیز با سبک زندگی چینی‌ها منجر شده است. هر چند در همین فضا چین تلاش کرد که با کمک به بقیه کشورها روی دیپلماسی عمومی سرمایه‌گذاری کند (دیپلماسی ماسک) اما ظاهراً آنچنان موفق نبوده و بسیاری نسبت به این تبلیغات چین و به طور کلی قدرت نرم آن با دیده شک و تردید نگاه می‌کنند؛ دلایل آن هم واضح بوده و این است که قدرت نرم باید دارای جذابیت باشد (نای، ۱۳۹۹: ۳۰).

در مقابل، آمریکا نیز وضع بهتری ندارد. هرچند ایالات متحده مدعی رهبری جهانی در مقابله با بیماری‌های اپیدمیک است اما عملاً در بسیاری از موارد با اغلب اعضای جامعه بین‌المللی مخالفت کرده و این امر باعث تضعیف تلاش‌های جهانی می‌شود (Ingram, 2005: 381). این نگاه در جریان شیوع کرونا به اوج رسید و تنش شدید مقامات آمریکا با سازمان‌های

بین‌المللی فعال در زمینه بیماری‌های مسری نظیر سازمان بهداشت جهانی را در پی داشت. علاوه بر این، در سطح داخلی نیز پاسخ دونالد ترامپ به ویروس کرونا ترکیبی از بدترین ویژگی‌های اقتدارطلبی و دموکراسی بود که شامل عدم شفافیت و پروپاگاندا به علاوه ناکارآمدی رهبری می‌شد. ترامپ علاوه بر اینکه موجب شد تا دولت فدرال در ابتدا شیوع کرونا را جدی نگیرد، در منازعه با مقامات و سازمان‌های محلی است که در خط مقدم مقابله با کرونا قرار دارند (والت، ۱۳۹۸: ۲۲).

در مجموع، هر دو اقتصاد آمریکا و چین مانند متحدین اروپایی و آسیای شرقی آمریکا به شدت از این بحران ضربه خوردند (نای، ۱۳۹۹: ۳۰). کشورهایی نظیر آمریکا، چین، روسیه، بریتانیا، فرانسه و ایتالیا که به طور متعارف در روابط بین‌الملل به عنوان قدرت‌های بزرگ یا کاندیداهای آن مشهورند بیشترین ضعف را در مقابل شیوع کرونا نشان دادند. این می‌تواند در بلندمدت اسطوره قدرت‌های بزرگ و نقش آنها را در جامعه بین‌الملل با چالش مواجه کند.

کنشگری سازمان‌های بین‌المللی

متفکرین روابط بین‌الملل بویژه لیبرال‌ها معمولاً از سازمان‌های بین‌المللی به عنوان یکی از مهم‌ترین بازیگران بین‌المللی یاد می‌کنند (Keohane, 1984). در جریان شیوع کرونا نیز هرچند گروه قابل توجهی از اندیشمندان روابط بین‌الملل صحبت از بازگشت و احیای دولت‌ها کردند و سایر بازیگران را قربانی این پدیده معرفی نمودند، اما مرور تحولات، نشانگر ایفای نقش قابل توجه سازمان‌های بین‌المللی در این دوران پرخوف و خطر بوده است. در ادامه، برخی از مهم‌ترین سازمان‌های بین‌المللی و عملکرد آنها در مقابله با شیوع کرونا مورد بررسی قرار می‌گیرند.

الف- سازمان بهداشت جهانی (WHO): پیشتر برخی از متفکرین تاثیر سازمان بهداشت جهانی را بر «رویه و نظریه» سلامت عمومی جهانی بررسی کرده‌اند (Blouin Genest, 2015). هرچند این سازمان به طور کلی در مطالعات سازمان‌های بین‌المللی به عنوان سازمان رده‌اول مطرح نیست اما در جریان شیوع کرونا هدایت‌گر فعالیت‌ها و همکاری‌های بین‌المللی میان دولت‌ها و بازیگران غیردولتی در سطح جهانی برای مقابله با بیماری مذکور بوده است. یکی

از نشانه‌های این امر، حجم داده‌ها و اخباری است که در دوران شیوع کرونا پیرامون سازمان بهداشت جهانی و اقدامات آن در رسانه‌ها و از سوی تحلیلگران بین‌المللی طرح شده است. البته باید در نظر داشت که عملکرد سازمان بهداشت جهانی محدود به مقابله با کرونا نبوده و پیشتر نیز سوابق ارزشمندی از خود برجای گذاشته است.

ریشه سازمان‌های بین‌المللی فعال در زمینه بهداشت جهانی به سده هفدهم برمی‌گردد و در حال حاضر بیش از ۲۶۰۰ سازمان بین‌المللی فعال در این زمینه وجود دارد (Noe & Drori, 199: 2006). در این بین، سازمان بهداشت جهانی به عنوان مرجع هماهنگی و مدیریت امور مربوط به سلامت جهانی عمل کرده و این مسئولیت ایجاب می‌کند تا با تهدیدات پیش روی بهداشت انسانی مقابله کند (Lee, 2003: 61). خودمختاری روزافزون سازمان بهداشت جهانی در زمینه مقابله با بیماری‌ها و تجربه موفق آن در مهار سارس طی سال ۲۰۰۳ این مناظره را پیش کشید که آیا ما می‌توانیم شاهد نظم پساوستفالی در زمینه بهداشت جهانی باشیم (Hanrieder & Kreuder-Sonnen, 2014: 332). این ایده دقیقاً در مقابل نگاه واقع‌گرایانی قرار می‌گیرد که شیوع کرونا را عامل احیای نظم وستفالی دولت‌محور تلقی می‌کنند.

البته سازمان‌های بین‌المللی نظیر سازمان بهداشت جهانی در تصمیم‌گیری و گزارش‌دهی بیماری‌های مسری با چالش‌های متعددی مواجه هستند که در این بین، علاوه بر چالش‌های سیاسی می‌توان به زمان‌بر بودن بررسی‌ها و تاییدات علمی اشاره کرد (Roberts & Elbe, 2017: 49). به طور خاص، مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی سازمان بهداشت جهانی در دوران شیوع کرونا عبارتند از: ۱- جان‌سختی و مقاومت کرونا ویروس، به نحوی که دکتر مایک رایان مدیر امور اضطراری این سازمان معتقد است که احتمالاً کرونا هیچ وقت از بین نرود؛ ۲- تلاش سایر کشورها بویژه آمریکا برای سیاسی کردن فعالیت‌های سازمان بهداشت جهانی و همین امر باعث تقاضای مدیر سازمان بهداشت جهانی برای رویکرد غیرسیاسی به این سازمان شد. با این حال، ترامپ کماکان سازمان بهداشت جهانی را متهم به چین‌محوری می‌کند و ۳- دشواری‌های مالی که بویژه با قطع کمک‌های آمریکا تشدید شده است.

ب- سایر سازمان‌های بین‌المللی: علاوه بر سازمان بهداشت جهانی که بحران کووید-۱۹ موضوع تخصصی آن محسوب می‌شود، تعداد قابل توجهی از سازمان‌های بین‌المللی دیگر

نیز در جریان مقابله با این ویروس ایفای نقش کرده‌اند. برخی از مهم‌ترین این سازمان‌ها عبارتند از: سازمان ملل، سازمان تجارت جهانی (WTO)، صندوق بین‌المللی پول (IMF)، گروه بانک جهانی (WB)، سازمان بین‌المللی کار (ILO)، آنکتاد، سازمان بین‌المللی نجات، یونیسف و

سازمان‌های فوق‌الذکر به شیوه‌های مختلف در روند مقابله با شیوع کووید-۱۹ نقش ایفا کرده‌اند. گروهی از سازمان‌ها نظیر سازمان ملل در جهت تعیین دستور کارهای بین‌المللی کوشیده‌اند و سعی کرده‌اند تا توجه سیاستمداران و افکار عمومی را به ضرورت همکاری در این حوزه جلب کنند؛ تعدادی از سازمان‌ها نظیر صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی با بررسی وضعیت اقتصادی کشورهای آسیب‌دیده و پرداخت وام نقش ایفا کرده‌اند؛ و دسته‌ای مانند یونیسف و آنکتاد نیز اهداف خاص نظیر کودکان یا کشورهای در حال توسعه را مد نظر قرار داده و تلاش کرده‌اند در زمان شیوع کرونا به کاهش آلام آنها کمک کنند. با این حال، به نظر می‌رسد که مهم‌ترین کارویژه این سازمان‌های بین‌المللی در دوران شیوع کرونا کمک به شناخت بشر از وضعیت موجود و آسیب‌های ناشی از بیماری مذکور باشد. در این زمینه گزارش‌های سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان بین‌المللی کار، یونیسف، سازمان بین‌المللی نجات و غیره به ترتیب در زمینه وضعیت تجارت بین‌المللی، رفاه کشورهای، بیکاری، مقابله با بیماری‌های اطفال نظیر سرخک و فلج اطفال، گرسنگی و کمک‌های بشردوستانه در دوران شیوع کرونا می‌تواند راهگشا باشد.

همان‌طور که در نظریه التقاط‌گرایی بحث می‌شود، سیاست بین‌الملل، آمیزه‌ای از واقعیت‌های پیچیده و درهم‌تنیده است که کیفیت کنشگری و کنشگری فقط یکی از این واقعیت‌ها را نشان می‌دهد. در بالا تلاش شد که تحول وضعیت کنشگران در بستر الزامات ناشی از شیوع کووید-۱۹ مورد بررسی قرار گیرد. همان‌طور که مشاهده شد، شیوع کووید-۱۹ هم در مورد دولت‌ها و هم در مورد سازمان‌های بین‌المللی پیامدهای قابل توجهی بر جای گذاشته و بر خلاف آنچه در ابتدا به نظر می‌رسید، نمی‌توان صحبت از برتری دولت‌ها در این برهه داشت.

فرایندهای بین‌المللی در معرض کرونا: از کاهش منازعه تا امنیتی‌شدن

شیوع کووید-۱۹ علاوه بر تاثیری که در حوزه بازیگران سیاست بین‌الملل بر جای گذاشته

و می‌گذارد، از نظر فرایندهای بین‌المللی نیز درخور توجه و مطالعه است. ممکن است این پرسش مطرح شود که شیوع کووید-۱۹ به عنوان یک بیماری چگونه با فرایندهای بین‌المللی بویژه از منظر امنیتی ارتباط پیدا می‌کند. در این زمینه لازم است یادآوری کرد که اگر از رویکردهای سنتی روابط و امنیت بین‌الملل که دولت‌محور و نظامی‌گرا هستند، عبور کنیم و مشابه با نظریه‌های انتقادی و مکتب کپنهاگ، مرجع و ابعاد مناسبات و امنیت بین‌الملل را بسط دهیم هم مسائل بهداشتی (فراتر از موضوعات نظامی) و هم وضعیت افراد و سایر بازیگران بین‌المللی (فراتر از دولت‌ها) در کانون بحث قرار می‌گیرد (ویلیامز، ۱۳۹۲؛ شیهان، ۱۳۸۸). در ادامه با ترکیب نگاه‌های سنتی و جدید امنیت بین‌المللی تلاش می‌شود تا تاثیر شیوع کووید-۱۹ بر فرایندهای بین‌المللی مورد بررسی قرار گیرد.

از صلح تا منازعه بین‌المللی: آیا تأثیر کووید-۱۹ چشمگیر است؟

صلح و منازعه در زمره قدیمی‌ترین و جدی‌ترین موضوعات سیاست و امنیت بین‌الملل است (مورگنتا، ۱۳۸۴؛ هالستی، ۱۳۸۸). شیوع کرونا ظاهراً بر این موضوع نیز بی‌تاثیر نبوده است. پیامدهای کرونا برای صلح جهانی از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است اما در یک نگاه کلی به نظر می‌رسد که حداقل تاکنون جوانبی از صلح و منازعه به طور همزمان تحت تاثیر کرونا قرار گرفته است. از یکسو، دغدغه مشترک کشورهای مختلف در زمینه کرونا باعث تمرکز آنها بر این مساله (و گذار از مسائل تنش‌برانگیز) شده و از سوی دیگر، بیم آن می‌رود که برخی کشورها برای انحراف افکار عمومی دست به رفتارهای ستیزه‌جویانه بزنند. به عبارت دقیق‌تر، تاثیر کرونا بر صلح و منازعات بین‌المللی را می‌توان از منظرهای زیر مورد توجه قرار داد.

الف- دغدغه مشترک قدرت‌های بزرگ: واقع‌گرایان بر این باورند که دستیابی به همکاری بین‌المللی در زمینه مقابله با کرونا شاید چندان هم ساده نباشد؛ اگرچه نیاز مبرم به آن احساس می‌شود (والت، ۱۳۹۸: ۲۲). به هر حال، تجربه ماه‌های اخیر نشان داده است که اگر امریکا را مستثنی کنیم، بقیه قدرت‌های بزرگ کم و بیش دغدغه و رویه مشترکی برای مقابله با ویروس کرونا داشته‌اند. برای نمونه می‌توان از همکاری و تشکیل جلسه مجازی رهبران

کشورهای قدرتمند اتحادیه اروپا و خارج از آن نظیر بریتانیا، فرانسه، آلمان، کانادا، نروژ، ژاپن و غیره در اوایل مه ۲۰۲۰ برای اجرای طرح کمیسیون اروپا در جهت تولید واکسن و داروی کرونا با بیش از ۸ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری یاد کرد. علاوه بر این، اجلاس سازمان بهداشت جهانی در مه ۲۰۲۰ نیز با اغماض، نشانگر رویکرد و دغدغه مشترک قدرت‌های بزرگ در موضوع مقابله با کرونا بود. این نمونه‌ها نشان می‌دهد که نفس وجود دغدغه مشترک راجع به یک موضوع بین‌المللی می‌تواند همکاری میان قدرت‌های بزرگ را تسهیل کند و این امر نیز کاهش منازعات بین‌المللی را در پی دارد. در مقابل، باید توجه داشت که عدم همراهی امریکا و مخالفت ترامپ با ذکر نام سازمان بهداشت جهانی باعث شده است که علی‌رغم تلاش‌های موجود، حداقل تاکنون شورای امنیت سازمان ملل نتواند در جهت آتش‌بس جهانی به منظور تقویت تلاش‌های معطوف به مهار کرونا قطعنامه‌ای صادر کند.

ب- حمایت سازمان‌های بین‌المللی از همکاری در مقابله با کرونا: در دوران شیوع کرونا به نظر می‌رسد که نوعی اجماع میان سازمان‌های بین‌المللی بین‌دولتی و غیردولتی شکل گرفته است که معتقدند مقابله با کروناویروس کووید-۱۹ نیازمند اجماع همه بازیگران اعم از دولتی و غیردولتی و همیاری آنها است. این امر باعث شده است که این سازمان‌ها همه توان خود را در این جهت به کار بگیرند. با توجه به اثرگذاری فزاینده سازمان‌های بین‌المللی (بویژه در شرایطی که با هم اجماع نظر داشته باشند) در تعیین دستورکارهای بین‌المللی و مشروعیت‌زایی/زدایی بازیگران همراه/خاطی در عرصه بین‌المللی، به نظر می‌رسد که عدم همکاری دولت‌ها در موضوع کرونا اگر نه غیرممکن حداقل بسیار دشوار شده است و می‌تواند هزینه‌های مشروعیتی زیادی برای آنها در پی داشته باشد. صدق این قاعده را می‌توان در انتقادهای فزاینده نسبت به رویه دولت ترامپ در قبال سازمان بهداشت جهانی مشاهده کرد.

پ- حمایت گروه‌ها و بازیگران مدنی داخلی برای همکاری بین‌المللی در مبارزه با کرونا: با گسترش جهانی شدن و شکل‌گیری جامعه مدنی جهانی، روز به روز تاثیر بازیگران مدنی داخلی بر کیفیت روابط میان بازیگران بین‌المللی بویژه کشورها افزایش می‌یابد. به طور مشخص، امروزه خواسته‌های جامعه مدنی هر کشور بیش از پیش در سیاست خارجی آن

بازتاب می‌یابد. این عنصر یکی از عوامل موثر در همکاری یا منازعه کشورها با همدیگر است و چنانچه جامعه مدنی کشورهای مختلف راجع به موضوعی اشتراک نظر داشته باشند، مسئولان آنها نمی‌توانند در عرصه سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل رویه‌های متعارض در پیش گیرند و کم و بیش ملزم به همکاری می‌شوند. به نظر می‌رسد که موضوع مقابله با کرونا و حفاظت از حقوق بشر در برابر آن یکی از دغدغه‌های مشترک گروه‌ها و بازیگران مدنی داخلی به طور خاص و جامعه مدنی جهانی به طور کلی است و این امر می‌تواند تسهیل‌گر همکاری بین‌المللی و تقویت‌کننده صلح باشد.

ت- احتمال همکاری دولت‌های رقیب: واقع‌گرایان می‌پذیرند که همکاری ممکن است رخ دهد و قواعد و سازمان‌های بین‌المللی می‌توانند به دولت‌ها کمک کنند تا زمانی که به سود آنها است با یکدیگر همکاری کنند. اما واقع‌گرایان این هشدار را نیز می‌دهند که همکاری بین‌المللی اغلب شکننده است؛ زیرا دولت‌ها از پایبند نماندن دیگران واهمه دارند یا نگرانند که دولت‌های دیگر منافع بیشتری از همکاری کسب کنند. این دسته از نگرانی‌ها نمی‌توانند منجر به جلوگیری از کمک‌رسانی دولت‌ها به یکدیگر برای مقابله با کوید-۱۹ شود؛ اما هریک یا همه آنها ممکن است که پاسخ جمعی را ناکارآمد سازند (والت، ۱۳۹۸: ۲۲). این مسأله بویژه در تعارض‌های چین و آمریکا در مقابله با کرونا مصداق می‌یابد؛ به نحوی که حتی ترامپ در مه ۲۰۲۰ چین را به خاطر عملکردش در مقابله با شیوع کرونا محکوم و تهدید کرد که به روابط آمریکا با این کشور پایان می‌دهد.

ث- به حاشیه رفتن / طرح مسائل منازعه‌زا به علت تمرکز / انحراف توجه به / از کرونا: در کنار پیامدهایی که در بالا ذکر شد، تجربه ماه‌های اخیر نشان می‌دهد شیوع کرونا نوعی تأثیر پارادوکسیکال بر روابط دوجانبه منازعه‌آمیز میان برخی از کشورها داشته است. در نگاه اول به نظر می‌رسد که شیوع کرونا باعث تمرکز توجه دولت‌ها بر مقابله با این بیماری و وانهادن مسائل تعارض‌آمیز با سایر کشورها شود اما همزمان این فرضیه نیز مطرح است که گاهی ممکن است تشدید منازعه دوجانبه با سایر کشورها به عنوان ابزاری برای انحراف توجه افکار عمومی از ناکارآمدی دولت‌ها در مقابله با کرونا مورد استفاده قرار گیرد. در این زمینه می‌توان به سیر منازعه دوجانبه ایران و آمریکا در حوزه خلیج فارس توجه کرد که بعضاً به نظر

می‌رسد فروکش کرده اما یکباره شدت گرفته و از احتمال وقوع جنگ در حین شیوع کرونا سخن می‌گویند.

کووید-۱۹ و امنیتی شدن بهداشت

مکتب کپنهاگ امنیت بین‌الملل از جمله نظریه‌هایی است که از رویکرد سنتی فراتر رفته و ابعاد متعددی برای امنیت مطرح می‌کند. جدای از این، یکی از نوآوری‌های مکتب مذکور در زمینه امنیت، مبحث امنیتی شدن (securitization) است که گاهی تحت عنوان نظریه امنیتی شدن نیز از آن یاد می‌شود. ایده اصلی این دیدگاه آن است که برای جلب توجه سیاستمداران و تصمیم‌گیران به برخی از حوزه‌های مغفول زندگی بشر نظیر مسائل اقتصادی، اجتماعی یا زیستی باید آنها را در قالب مسائل امنیتی مطرح کرد (ویور و بوزان، ۱۳۸۸؛ بوزان و ویور و دووید، ۱۳۹۲). در همین چارچوب، بهداشت عمومی در آمریکا و کشورهای اروپای غربی از مدت‌ها قبل با امنیت ملی آنها گره خورده است (King, 2002: 763). با این حال به مرور زمان در کنار دغدغه فوق (جلب توجه به مسائل مغفول به واسطه امنیتی کردن آنها)، جنبه دیگری از موضوع مطرح شد که مستلزم امنیت‌زدایی (De-securitization) از مسائل غیرامنیتی اما امنیتی شده بود. در موضوع شیوع کرونا تا حدودی به طور همزمان شاهد این روندهای متعارض هستیم که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف- امنیتی شدن کرونا: قبل از شیوع کرونا، در مورد بیماری‌هایی نظیر ابولا و زیکا نیز به رابطه بهداشت و امنیت بویژه از دیدگاه مکتب کپنهاگ توجه شده است (Wenham & Farias, 2019). استفان الب (Elbe, 2005) نیز پاندمی جهانی ایدز را موضوع امنیت بین‌المللی می‌داند. در مجموع، امنیتی شدن بهداشت مباحث قابل توجهی را دامن زده است (Maclea, 2008: 475). به طور نمونه، در دوران شیوع کرونا شاهد موج فزاینده امنیتی‌انگاری و امنیتی-رفتاری در مسأله کرونا بوده‌ایم.

در مورد امنیتی‌انگاری کافی است که مروری بر واژگان خلق شده و مورد استفاده در این زمینه نظیر امنیت بیولوژیک بویژه در مورد آوارگان در معرض کرونا، امنیت جنسی-سنی مخصوصاً در مورد وضعیت اشتغال آسیب‌دیدگان کرونا بر حسب سن و جنس، امنیت طبقاتی

در مورد تفاوت توانمندی طبقات در مقابله با کرونا، تروریسم بهداشتی، تروریسم درمانی و معرفی کرونا به مثابه سلاح بیولوژیک اشاره کرد که در دوران شیوع کرونا به طور گسترده در ادبیات رسانه‌ها و سیاستمداران به چشم می‌خورد. این نگاه تا حدود زیادی باعث حساسیت فزاینده نسبت به شیوع ویروس کرونا و بعضاً موجی از اتهام‌زنی سیاستمداران و کشورها به رقبای خود شده است. بدین ترتیب، یک مسأله‌ای که در ابتدا بهداشتی تلقی می‌شود به موضوع حاد امنیتی بدل می‌گردد.

در کنار امنیتی‌انگاری در قبال مسأله کرونا، طی ماه‌های اخیر در کشورهای مختلف و در سطح بین‌المللی نوعی امنیتی‌رفتاری نیز به چشم می‌خورد که باعث حضور فزاینده نظامیان در عرصه بهداشتی شده است و در برخی کشورها، نظامی‌گری (Militarism) را به ذهن متبادر می‌کند. نظامی‌گری معمولاً به آمادگی برای جنگ، طبیعی‌سازی آن و عادی کردن منازعه اطلاق می‌شود. امنیت و نظامی‌گری همدیگر را شکل داده و قوام می‌بخشند (Stavrianakis & Stern, 2018: 4, 15). در دوران شیوع کرونا، جهان شاهد نقشی متفاوت از نظامیان بود و نظامیان موفق شدند کارآمدی خود را در مواقع بحرانی به عنوان نیروهای انسان‌دوست به تصویر بکشند. برای مثال می‌توان به فعالیت‌های نظامیان در فرایند پیشگیری از کرونا بویژه قرنطینه‌سازی، کارآیی تجهیزات و تاسیسات نظامی در حوزه درمانی و کارآیی صنایع نظامی در تولیدات بهداشتی اشاره کرد. با این حال، حضور و بروز فزاینده نظامی‌های کشورهای مختلف در مقابله با کرونا بعضاً نوعی جنگ‌انگاری را به ذهن متبادر می‌کند (فاطمی‌نژاد، ۱۳۹۸: ۲۰) که عوارض آن در ادامه بررسی می‌شود.

ب- امنیتی‌زدایی از کرونا: هرچند امنیتی شدن ممکن است باعث جلب توجه و جذب منابع به موضوعات بهداشتی خاصی شود اما در عین حال می‌تواند باعث حساسیت فزاینده نسبت به برخی مسائل یا جوانب امنیتی آنها شود. بنابراین، در حالی که برخی از گسترش دستور کار امنیت به مباحثی نظیر سلامت استقبال می‌کنند، بقیه نگران ضربه خوردن این حوزه از مباحث امنیتی هستند (Maclean, 2008: 475). در همین فضا، به بهانه امنیتی بودن شیوع کرونا شاهد موج فزاینده‌ای از مخفی‌کاری، اتهام‌زنی و انتشار گزارش‌های نادرست از سوی کشورهای مختلف حتی دولت‌های دموکراتیک بوده‌ایم؛ این در حالی است که متخصصان

بهداشتی برای مقابله با هر بیماری نیازمند شناخت دقیق مسأله و ابعاد آن هستند. بنابراین، بیراه نیست اگر گفته شود که امنیتی شدن مسأله کووید-۱۹ می‌تواند پیامدهای مخربی برای تضمین سلامت بشر و حتی آزادی، حقوق بشر و همکاری‌های بین‌المللی داشته باشد.

در مجموع، به نظر می‌رسد که در روند مقابله با کرونا، جهان شاهد شکل‌گیری نوعی معمای امنیت بهداشتی بوده است؛ زیرا از یک سو تلاش شده است که با امنیتی شدن کرونا به بهبود فرایندهای مقابله با این ویروس کمک شود اما عملاً امنیتی شدن فزاینده باعث حساسیت بیشتر و رغبت دولت‌ها به پنهان‌کاری در این زمینه شده و عملاً اقدامات پیشگیرانه/مقابله‌ای را با اختلال اساسی مواجه کرده است. بنابراین در فضای موجود، نیازمند نوعی حساسیت‌زدایی از کرونا برای ایجاد شفافیت و منع پنهان‌کاری رایج در نگاه‌های امنیتی و کمک به اتخاذ رهیافت‌های مثمرتر هستیم. این امر می‌تواند موید همان عملگرایی باشد که در چارچوب نظریه التقاط‌گرایی نیز بر آن تاکید شده است. به عبارت دیگر، در جریان شیوع کرونا، مسائل مرتبط با منازعه و صلح از یک سو و مسائل مرتبط با بهداشت از سوی دیگر در چارچوب‌های عینی و واقعی خود را نشان داده است.

سیاست جهانی در سایه کرونا: برندگان و بازندگان

از همان ابتدا که گزارش‌های اولیه در مورد شیوع کووید-۱۹ منتشر شد، عده‌ای از تحلیلگران به این نکته توجه کردند که چه حوزه‌هایی احتمالاً از این واقعه آسیب می‌بینند و چه حوزه‌هایی از آن سود می‌برند. این هزینه/سودسنجی ناشی از شیوع کرونا در موضوعات و ابعاد مختلف قابل توجه و بررسی است اما آنچه بیشتر در این مقال (که خواهان سنجش پیامدهای کرونا برای سیاست بین‌الملل است) موضوعیت دارد، دو مبحث اساسی محیط زیست و جهانی شدن است که در ادامه به ترتیب به آن پرداخته می‌شود.

تنفس محیط زیست به برکت کووید-۱۹؟

در سیاست داخلی ضرورت حفاظت از محیط زیست اغلب در رقابت با مقبولیت اقتصادی قرار می‌گیرد. در سیاست بین‌الملل نیز هر دولت برای کاهش هزینه‌های اقتصادی حفاظت از

محیط زیست به فریب دیگران روی آورده و در عین حال، از مزایای تلاش سایرین جهت حفظ محیط زیست بهره می‌برد. ولی در صورت اتخاذ این فریب کاری از جانب همگان، هیچ دولتی سود نخواهد برد. هرچند دورنمای همکاری بین‌المللی در زمینه محیط زیست بهتر از عرصه امنیتی است (ریتبرگر، زنگل و استاچ، ۱۳۸۹: ۳۲۵) اما نظر به تعارضات دولت‌ها در این زمینه، موضوع محیط زیست نیز به طور روزافزون در سیاست بین‌الملل اهمیت یافته است. بنابراین، نکته‌ای که در این قسمت مدنظر است سنجش پیامدهای شیوع کووید-۱۹ برای محیط زیست است.

به نظر می‌رسد که شیوع کووید-۱۹ پیامدهای متعارضی برای محیط زیست در پی داشته است؛ زیرا از یک‌سو گزارش‌ها و تصاویری وجود دارد که نشان‌دهنده پیامدهای مثبت شیوع کرونا برای محیط زیست است و در مقابل، به طور همزمان، فرضیه‌ها و ایده‌هایی وجود دارد که نسبت به عواقب وخیم و مخرب شیوع کرونا و پیامدهای اقتصادی آن برای محیط زیست هشدار می‌دهند. در ادامه، این پیامدهای مثبت و منفی به طور مجزا مورد بررسی قرار می‌گیرند.

الف- پیامدهای مثبت: بحران کرونا حداقل تاکنون به نفع محیط زیست به نظر می‌رسد؛ زیرا به طور کلی تولید و مصرف انسان را کاهش داده و در سطح زمین نوعی آرامش و پاکیزگی حاکم شده است. جدای از این پیامدهای مثبت و تصاویر و گزارش‌هایی که نشانگر محدودیت فعالیت‌های انسانی در محیط‌های شهری و طبیعی و در نتیجه تنفس و فضایابی سایر موجودات است، می‌توان موارد زیر را به عنوان پیامدهای مثبت کرونا برای محیط زیست در نظر گرفت:

- کاهش لرزش زمین: پژوهشگران رصدخانه سلطنتی بلژیک و انستیتو فیزیک پاریس در گزارش‌های جداگانه نشان داده‌اند که لرزش زمین (که ناشی از فعالیت‌های انسانی و صنایع بوده است) در ماه‌های فوریه و مارس به شدت کاهش یافته است. این می‌تواند یکی از بنیادی‌ترین فواید شیوع کرونا برای محیط زیست و بازگشت آن به وضعیت طبیعی خودش تلقی شود.

- هوای پاکیزه: گزارش رسانه‌های مختلف و بنیادهای مختلف فعال در زمینه آب و هوا

طی دوران شیوع کرونا حاکی از کاهش انتشار گاز دی‌اکسید نیتروژن و دی‌اکسید کربن است. طبق برآورد سازمان بین‌المللی انرژی، کاهش استفاده از منابع انرژی به دلیل شیوع کرونا باعث کاهش شدید تولید دی‌اکسید کربن شده و پیش‌بینی می‌شود که در سال ۲۰۲۰ حدود ۸ درصد کاهش یابد که این بیشترین کاهش است که تاکنون به ثبت رسیده است. علاوه بر این، طبق گزارش سازمان مذکور به دلیل سیاست قرنطینه در کشورهای مختلف تقاضای منابع انرژی نیز به میزان شش درصد کاهش خواهد داشت. در همین زمینه کافی است به کاهش یا تعطیلی حمل و نقل عمومی و روی آوردن مردم به دوچرخه و پیاده‌روی در کشورهای متعدد بویژه کشورهای اروپایی در دوران شیوع کرونا توجه کرد که همین امر باعث شده تا کشورهای نظیر بریتانیا، فرانسه، اسپانیا و ... تمهیدات خاصی برای حمایت ویژه از دوچرخه سواری و اختصاص خطوط جدید به این وسیله در دوران شیوع کرونا در پیش گیرند. همه اینها می‌تواند خبرهای امیدبخش در زمینه محیط زیست باشد.

- تضعیف مصرف‌زدگی: گزارش‌های متعددی که از تولید کارخانجات و وضعیت بازارها در سطح جهانی منتشر می‌شود حاکی از کاهش شدید تولید و رکود در بازارها است. این می‌تواند خبر خوبی برای محیط زیست و نشانگر صرفه‌جویی در مصرف باشد. البته همزمان این نگرانی شکل می‌گیرد که این دوران فترت در مصرف در آینده چگونه جبران خواهد شد و اگر جامعه بشری در پی جبران این صرفه‌جویی با مصرف فزاینده باشد احتمالاً پیامدهای مخربی برای محیط زیست در پی خواهد داشت. این دغدغه در قسمت زیر بررسی می‌شود.

ب- پیامدهای منفی: در کنار گزارش‌های امیدبخش بالا، رویه جامعه بین‌المللی بویژه در زمینه تداوم برنامه‌های جاری محیط زیستی ناامیدکننده است. یکی از مهم‌ترین مسائل زیست‌محیطی که با هدایت برنامه محیط زیست سازمان ملل (UNEP) طی سال‌های اخیر در کانون توجه کشورها و سایر بازیگران بین‌المللی بوده، موضوع تغییرات آب‌وهوایی (Climate Change) است. موفقیت در این زمینه نیازمند برنامه‌ریزی و نظارت دقیق جامعه و نهادهای بین‌المللی بر کشورهای مختلف است و هرگونه غفلت در آن باعث ترمرد کشورها از اجرای استانداردهای لازم خواهد شد (ریتبرگر، زنگل و استاچ، ۱۳۸۹: ۳۳۷). با این حال، به نظر می‌رسد که کرونا باعث اختلال در تداوم فعالیت و نظارت منظم و منسجم نهادهای بین‌المللی

فعال در زمینه محیط زیست شده است.

علاوه بر این، عده‌ای از سازمان‌های محیط زیستی معتقدند که کرونا تامین بودجه و اقدامات لازم در جهت حفظ محیط زیست را مختل کرده و تبعات این اختلال قاعدتاً در سال‌های آینده بیشتر به چشم خواهد آمد. در سالی که قرار بود نقطه عطفی برای تنوع گونه‌های جانوری و گیاهی باشد و از سوی سازمان ملل به عنوان «ابرسال گوناگونی زیستی» نامیده شده، درآمدهای معطوف به حمایت از محیط زیست در سطح جهانی به شدت کاهش یافته است (بریگز، ۲۰۲۰: ۱۵).

در مجموع، فارغ از پیامدهای مثبتی که برای محیط زیست در سایه شیوع کرونا می‌توان تصور کرد، واکنش جهانی به شیوع این ویروس می‌تواند محکی جدی برای توانایی جامعه بین‌المللی در مقابله با بزرگ‌ترین و پیچیده‌ترین چالش زیست‌محیطی بین‌المللی یعنی تغییرات آب‌وهوایی باشد. تاکنون نیز بسیاری از اقدامات و همایش‌های مرتبط با این موضوع از جمله کنفرانس سازمان ملل در مورد تغییرات آب‌وهوایی که قرار بود در نوامبر ۲۰۲۰ در گلاسکو برگزار شود، به تعویق افتاده یا لغو شده است.

جهانی‌شدن: کاتالیست یا قربانی کووید-۱۹؟

تعریف جهانی شدن علی‌رغم آثار متعدد و فراوانی که در این زمینه وجود دارد (هلد و مک‌گرو، ۱۳۸۲؛ استیگلیتز، ۱۳۹۳؛ و هلد و مک‌گرو، ۱۳۹۵)، یکی از مسائل غامض روابط بین‌الملل است. شاید یکی از راه‌های موجود در این زمینه، توجه به تعاریف گوناگون آن باشد. شولت (۱۳۸۳: ۶۱-۴۷) پنج تعریف راجع به جهانی شدن مطرح می‌کند که عبارتند از: بین‌المللی‌شدن (Internationalization) آزادسازی، غربی‌سازی، امریکایی‌شدن و قلمروزدایی (Deterritorialization). این تعاریف را می‌توان در قالب مصادیقی مانند تشدید بی‌سابقه تجارت، سفر آسان، رشد فزاینده اقتصادهای نوظهور، شتاب یافتن آسیب‌پذیری اقتصادها از همدیگر، توسعه بی‌سابقه صنعت حمل و نقل، تقسیم کار جهانی، انتشار جهانی دانش و آگاهی، مشابه شدن سبک زیست و فرهنگ ملل مختلف و ... مشاهده کرد. به نظر می‌رسد که در بسیاری از قالب‌های بالا می‌توان میان جهانی شدن و شیوع کووید-۱۹ قائل به ارتباط

بود و در این زمینه دو رویکرد عمده وجود دارد: از یکسو گروهی معتقدند که جهانی شدن قربانی شیوع کووید-۱۹ شده است و از سوی دیگر، برخی حتی خود شیوع جهانی کووید-۱۹ را نتیجه جهانی شدن می‌دانند و بر این باورند که جهانی شدن کماکان ادامه می‌یابد. در ادامه این بحث به تفصیل بررسی می‌شود.

الف- تداوم جهانی شدن: بخشی از متفکرین روابط بین‌الملل بویژه لیبرال‌ها معتقدند که جهانی شدن، آسیب جدی از شیوع کرونا نمی‌بیند و کماکان ادامه می‌یابد. طبق این رویکرد، جهانی شدن یا وابستگی متقابل در سراسر قاره‌ها نتیجه تغییر در فناوری حمل و نقل و ارتباطات است و بعید به نظر می‌رسد که اینها به خاطر شیوع کرونا متوقف شوند. برخی از جنبه‌های جهانی شدن اقتصادی مانند تجارت، محدود خواهد شد اما جریان مالی کمتر از آن متاثر می‌شود. علاوه بر این، هرچند جهانی شدن اقتصادی تحت تأثیر قوانین دولت‌ها است، اما جنبه‌های دیگر جهانی شدن مانند تغییرات آب‌وهوایی بیشتر توسط قوانین زیست‌شناسی و فیزیک تعیین می‌شود (نای، ۱۳۹۹: ۳۰).

ب- پایان جهانی شدن: در مقابل، عده‌ای از متفکران روابط بین‌الملل بویژه واقع‌گرایان معتقدند که همه‌گیر شدن کرونا می‌تواند دولت‌ها را که هم‌اکنون نیز دیگر تمایل چندانی به پیمودن روند جهانی شدن ندارند و در پی ارتقای استقلال خود هستند، بیش از پیش از مسیر جهانی شدن خارج کند. در دهه ۹۰ میلادی، نظریه پردازان جهانی شدن معتقد بودند که جهان توسط مولفه‌هایی نظیر تجارت، سفر، یکپارچگی سیستم‌های مالی جهانی، انقلاب دیجیتال و برتری ظاهری لیبرال‌دموکراسی سرمایه‌داری بیش از پیش در هم تنیده خواهد شد. این خوش‌بینی‌ها طی دهه اخیر فروکش کرده و همه‌روزه تعداد دولت‌هایی که حاضرند تا بهره‌وری، رشد اقتصادی و بازارهای آزاد را با استقلال معامله کنند، افزایش می‌یابد؛ همانطور که حامیان برگزیت در بریتانیا می‌گویند تنها خواسته آنها «پس گرفتن قدرت کنترل» است (والث، ۱۳۹۸: ۲۲). بنابراین، به نظر می‌رسد که شیوع کرونا و ضرورت جلوگیری از آن با بستن مرزها روند دولت‌گرایی و استقلال‌محوری را تشدید کرده است.

جهانی شدن اقتصاد و تحول در مناسبات تجاری پیامدهای قابل توجهی در زمینه بهداشت عمومی به جای می‌گذارد (Lee, 2003: 61). اما همزمان باید در نظر داشت که تداوم جهانی

شدن نیز در گرو داشتن جهانی سالم و وضعیت بهداشتی مطلوب است (Daulaire, 2003: 67). این وضعیت بهداشتی مطلوب با شیوع کرونا به خطر افتاده است. در این فضا، احتمال بازگشت صنایع به داخل کشورها با توجه به دشواری‌های حمل و نقل و نگرانی از گسترش بیماری، کاهش شدید تجارت بین‌المللی، کاهش و حتی صفر شدن توریسم، آسیب‌پذیری انتقال ایده‌ها و اطلاعات (بعنوان یکی از وجوه اصلی جهانی شدن) با کاهش دانشجویان خارجی و فرامرزی در کشورهای مختلف و ... همگی خبر از آسیب‌پذیری جهانی شدن می‌دهند.

یکی دیگر از دشواری‌های گذار از بحران کرونا در سیاست جهانی، کیفیت رهبری جهانی توسط قدرت‌های بزرگ در این بحران است؛ جایی که نگاه‌ها و چالش‌های امریکا با سایر قدرت‌های بزرگ و سازمان‌های بین‌المللی نگران‌کننده است. به طور کلی، اختلاف ایالات متحده با سایر اعضای جامعه بین‌المللی در زمینه مقابله با بیماری‌های مسری با سه مبحث اساسی در روابط بین‌الملل مرتبط است: الف- بحث اداره‌گری جهانی (Global Governance)؛ ب- انواع جهانی شدن پ- رابطه بین توسعه و امنیت (Ingram, 2005: 381). این سه مبحث در جریان شیوع کرونا و در فضایی که دولت ترامپ در امریکا بر سر کار است، بیش از پیش خود را نشان می‌دهد.

با این وصف، هرچند بسیاری از تحلیلگران رسانه‌ای و اساتید روابط بین‌الملل بر این باورند که جهانی شدن نخستین قربانی شیوع کرونا بوده و کاهش رفت و آمدها، تحکیم مرزها، تضعیف اتحادیه‌هایی نظیر اتحادیه اروپا و ... را نشانه و دلیل ادعای خود می‌دانند اما باید در نظر داشت که نفس شیوع کرونا در سطح جهانی می‌تواند نشانه‌ای از جهانی شدن باشد. علاوه بر این، با وجود محدودیت‌های شکل گرفته در مقابل مبادلات و مراودات جهانی و چالش‌های پیش‌روی همگرایی‌های فرامرزی در پی شیوع کرونا، به نظر می‌رسد که این پدیده‌ها موقتی خواهند بود.

نتیجه‌گیری

این مقاله در پی سنجش پیامدهای شیوع کرونا در سطح جهانی برای سیاست بین‌الملل بود. هرچند سیاست بین‌الملل مفهومی عام با ابعاد بسیار است اما در این نوشتار تلاش شد که روی

سه بعد اصلی که بویژه با شیوع کرونا موضوعیت یافته، تمرکز شود. این سه بعد عبارتند از: بازیگران سیاست بین‌الملل، امنیت بین‌الملل و برندگان و بازندگان سیاست بین‌الملل در پی شیوع کرونا. برای تحلیل این ابعاد متنوع از سیاست بین‌الملل از نظریه التقاط‌گرایی استفاده شد که دست‌نگارنده را در ترکیب پدیده‌های متنوع باز می‌گذارد. بدین ترتیب، در چارچوب سه بعد مذکور تلاش شد که نگاه‌های مختلف موجود مرور شده و به طور کلی مورد تحلیل قرار گیرد.

در مجموع باید اذعان کرد که علی‌رغم اثرگذاری فزاینده بحران کرونا در جامعه بین‌المللی، نباید اسیر تحلیل‌های اغراق‌آمیز شد و منتظر وقوع پدیده‌های خارق‌العاده در نظام بین‌الملل بعد از کرونا بود. هر چند در دوران شیوع کرونا شاهد پدیده‌های کم‌سابقه طی دهه‌های اخیر مانند تنش در روابط آمریکا و کانادا بویژه بر سر تجارت کالاهای بهداشتی، بستن مرزهای اعضای اتحادیه اروپا به روی همدیگر، طرح امکان خروج کشورهای نظیر ایتالیا از اتحادیه اروپا به دلیل ناهمراهی بقیه اعضا با این کشور در زمان بحران، تعطیلی نسبی حمل و نقل هوایی بویژه در زمینه انسانی، تعطیلی و رکود در آموزش بین‌المللی حضوری، تعطیلی بسیاری از کارخانجات و شرکت‌های بزرگ اقتصادی و ... بوده‌ایم، اما طی هفته‌های اخیر بسیاری از این محدودیت‌ها کنار گذاشته شده و روال امور کم‌کم به حالت عادی برمی‌گردد. با این اوصاف، به نظر می‌رسد که کرونا پیامدهای بنیان‌ستیز برای سیاست بین‌الملل نخواهد داشت اما اصلاحاتی در رویه‌های سیاسی و رفتاری بازیگران روابط بین‌الملل ایجاد خواهد کرد.

منابع

الف- فارسی

- استیگلیتز، جوزف، (۱۳۹۳)، *نگاهی نوبه جهانی شدن*، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: نشر چشمه.
- بریگز، هلن، (۲۰۲۰)، «ابرسال محیط زیست در سایه کرونا»، ترجمه در وبسایت بی‌بی‌سی فارسی، موجود در: www.bbc.com/science-52677925.
- بوزان، باری، ویور، آلی، (۱۳۸۸)، *مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌الملل*، ترجمه رحمن قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری؛ ویور، آلی و دووید، پاپ، (۱۳۹۲)، *چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حیدری، علی رضا، (۱۳۹۹)، «مقایسه توانایی دولت ایران و کشورهای منتخب شرق آسیا در سیاست‌گذاری کووید-۱۹»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، دوره ۱۵، شماره ۲.
- خلیلی، محسن، (۱۳۹۹)، «بازی تاج‌و تخت کرونا؛ آموزه‌ای برای سیاست‌ورزی ایرانی»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، دوره ۱۵، شماره ۲.
- ریتبرگر، فالکر، زنگل، برنارد، و استاچ، ماتیاس، (۱۳۸۹)، *سازمان‌های بین‌المللی: حوزه سیاسی، سیاست و سیاست‌گذاری*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- شریعتی، شهرزاد و یوسفی، امین، (۱۳۹۹)، «پاندمی کرونا و تحلیل پلی‌هیوریستیکی سیاست خارجی ایران»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، دوره ۱۵، شماره ۲.
- شولت، جین. آ، (۱۳۸۳)، «جهانی شدن سیاست»، در *جهانی شدن سیاست؛ روابط بین‌الملل در عصر نوین: زمینه تاریخی و نظریه‌ها، ساختارها و فرایندها*، جلد اول، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- شهریاری، حیدر، (۱۳۹۹)، «رفتار سیاسی- اجتماعی ویروس کرونای جدید (کووید-۱۹) (با نگاهی به شرایط سیاسی- اجتماعی ایران)»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، دوره ۱۵، شماره ۲.
- شیهان، مایکل، (۱۳۸۸)، *امنیت بین‌الملل*، ترجمه سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، تهران:

پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- فاطمی نژاد، سیداحمد، (۱۳۹۸)، «جنگ‌انگاری مقابله با کرونا»، روزنامه شهرآرا، ۲۰ اسفند، موجود در: <https://shahraranews.ir/fa/news/20430>.
- مرشایمر، جان، (۱۳۹۳)، *تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ*، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.
- مورگنتا، هانس ج، (۱۳۸۴)، *سیاست میان ملت‌ها: تلاش در راه قدرت و صلح*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.
- نای، جوزف، (۱۳۹۹)، «نه! کرونا نظم جهانی را تغییر نخواهد داد»، *فارین پالیسی*، ترجمه در وبسایت انتخاب، ۳۰ فروردین، موجود در: <https://www.entekhab.ir/fa/news/543182>.
- نشریه فوربز، (۱۳۹۹)، «آیا جهان شاهد آغاز یک نظم نوین جهانی است؟»، ترجمه در خبرگزاری مهر، ۲۹ فروردین، موجود در: <https://www.mehrnews.com/news/4899347>.
- والت، استفان، (۱۳۹۸)، «دهکده جهانی را فراموش کنید»، *فارین پالیسی*، ترجمه در روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۴۸۴۸.
- والتز، کنت ن، (۱۳۹۲)، *نظریه سیاست بین‌الملل*، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده و داریوش یوسفی، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.
- وولفورت، ویلیام، بروکز، استفان، (۱۳۹۲)، *جهان نامتوازن: روابط بین‌الملل و چالش استیلاجویی/امریکا*، ترجمه سیداحمد فاطمی نژاد، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.
- ویلیامز، پل دی، (۱۳۹۲)، *درآمدی بر بررسی‌های امنیتی*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: امیرکبیر.
- هالستی، کی، (۱۳۸۸)، *مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل*، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.
- هلد، دیوید و مک‌گرو، آنتونی، (۱۳۹۵)، *نظریه‌های جهانی شدن*، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: نشر چشمه.
- هلد، دیوید، مک‌گرو، آنتونی، (۱۳۸۲)، *جهانی شدن و مخالفان آن*، ترجمه عرفان

ثابتی، تهران: نشر ققنوس.

ب- انگلیسی

- Annas, G. J, (2016), "Ebola and Human Rights: Post-9/11 Public Health and Safety in Epidemics", *American Journal of Law & Medicine*, Vol. 42, No. 2-3.
- Bengtsson, L., Borg, S., & Rhinard, M, (2019), "Assembling European Health Security: Epidemic Intelligence and the Hunt for Cross-border Health Threats", *Security Dialogue*, Vol. 50, No. 2.
- Blouin Genest, G, (2015), "World Health Organization and Disease Surveillance: Jeopardizing Global Public Health?", *Health*, Vol. 19, No. 6.
- Cornut, Jérémie, (2015), "Analytic Eclecticism in Practice: A Method for Combining International Relations Theories", *International Studies Perspectives*, Vol. 16, No. 1.
- Dauilaire, N, (2003), "Beyond Trade: Taking Globalization to the Health Sector", *NEW SOLUTIONS: A Journal of Environmental and Occupational Health Policy*, Vol. 13, No. 1.
- Elbe, S, (2005), "AIDS, Security, Biopolitics", *International Relations*, Vol. 19, No. 4.
- Elbe, S, (2008), "Risking Lives: AIDS, Security and Three Concepts of Risk", *Security Dialogue*, Vol. 39, No. 2-3.
- Elbe, S, (2011), "Pandemics on the Radar Screen: Health Security, Infectious Disease and the Medicalisation of Insecurity", *Political Studies*, Vol. 59, No. 4.
- Hameiri, S., & Jones, L, (2016), "Rising Powers and State Transformation: The Case of China", *European Journal of International Relations*, Vol. 22, No. 1.
- Hanrieder, T., & Kreuder-Sonnen, C, (2014), "WHO Decides on the Exception? Securitization and Emergency Governance in Global Health", *Security Dialogue*, Vol. 45, No. 4.
- Hellsten, K. K, (2005), "Hiv/Aids Epidemic, Human Rights and Global

Justice”, *Politics and Ethics Review*, Vol. 1, No. 2.

– Ingram, A, (2005), “Global Leadership and Global Health: Contending Meta-narratives, Divergent Responses, Fatal Consequences”, *International Relations*, Vol. 19, No. 4.

– Inoue, K., & Drori, G. S, (2006), “The Global Institutionalization of Health as a Social Concern: Organizational and Discursive Trends”, *International Sociology*, Vol. 21, No. 2.

– Jackson, P. S. B, (2013), “Fearing Future Epidemics: The Cholera Crisis of 1892”, *Cultural Geographies*, Vol. 20, No. 1.

– Katzenstein, Peter & Rudra Sil, (2008), Eclectic Theorizing in the Study and Practice of International Relations, In, *The Oxford Handbook of International Relations*, Edited by Christian Reus-Smit and Duncan Snidal, London: Oxford University Press.

– Katzenstein, Peter & Rudra Sil, (2010), “Analytic Eclecticism in the Study of World Politics: Reconfiguring Problems and Mechanisms across Research Traditions”, *Perspectives on Politics*, Vol. 8, No. 2.

– Kelly, J. A., & Amirkhanian, Y. A, (2003), The Newest Epidemic: A Review of HIV/AIDS in Central and Eastern Europe, (2003), *International Journal of STD & AIDS*, Vol. 14, No. 6.

– Keohane, R, (1984), *After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy*, New Jersey: Princeton University Press.

– King, N. B, (2002), “Security, Disease, Commerce: Ideologies of Postcolonial Global Health”, *Social Studies of Science*, Vol. 32, No. 5–6.

– Lake, David A, (2013), “Theory is Dead, Long Live Theory: The End of the Great Debates and the Rise of Eclecticism in International Relations”, *European Journal of International Relations*, Vol. 19, No. 3.

– Lee, K. (2003), “The Global Trade and Public Health Nexus: The Role of WHO”, *NEW SOLUTIONS: A Journal of Environmental and Occupational Health Policy*, Vol. 13, No. 1.

– Maclean, S. J, (2008), “Microbes, Mad Cows and Militaries: Exploring the Links between Health and Security”, *Security Dialogue*, Vol. 39, No. 5.

- Ojo, O. B, (2020), “Socio-Economic Impacts of 1918–19 Influenza Epidemic in Punjab”, *Journal of Asian and African Studies*, <https://doi.org/10.1177/0021909619900906>.
- Ottersen, T., Hoffman, S. J., & Groux, G, (2016), “Ebola Again Shows the International Health Regulations Are Broken: What Can Be Done Differently to Prepare for the Next Epidemic?x*”, *American Journal of Law & Medicine*, Vol. 42, No. 2–3.
- Roberts, S. L., & Elbe, S, (2017), “Catching the Flu: Syndromic Surveillance, Algorithmic Governmentality and Global Health Security”, *Security Dialogue*, Vol. 48, No. 1.
- Rushton, S, (2005), “Health and Peacebuilding: Resuscitating the Failed State in Sierra Leone”, *International Relations*, Vol. 19, No. 4.
- Schell, C, (2020), “The Ugly End of Chimerica”, *Foreign Policy*, available in: <https://foreignpolicy.com/2020/04/03/>.
- Stavrianakis, A., & Stern, M, (2018), “Militarism and Security: Dialogue, Possibilities and Limits”, *Security Dialogue*, Vol. 49, No. 1–2.
- Wenham, C., & Farias, D. B, (2019), Securitizing Zika: The case of Brazil, *Security Dialogue*, Vol. 50, No. 5.
- Xu, C. et al, (2020), “The 2019-nCoV Epidemic Control Strategies and Future Challenges of Building Healthy Smart Cities”, *Indoor and Built Environment*, <https://doi.org/10.1177/1420326X20910408>.
- Youde, J, (2005), “The Development of a Counter-Epistemic Community: AIDS, South Africa, and International Regimes”, *International Relations*, Vol. 19, No. 4.